

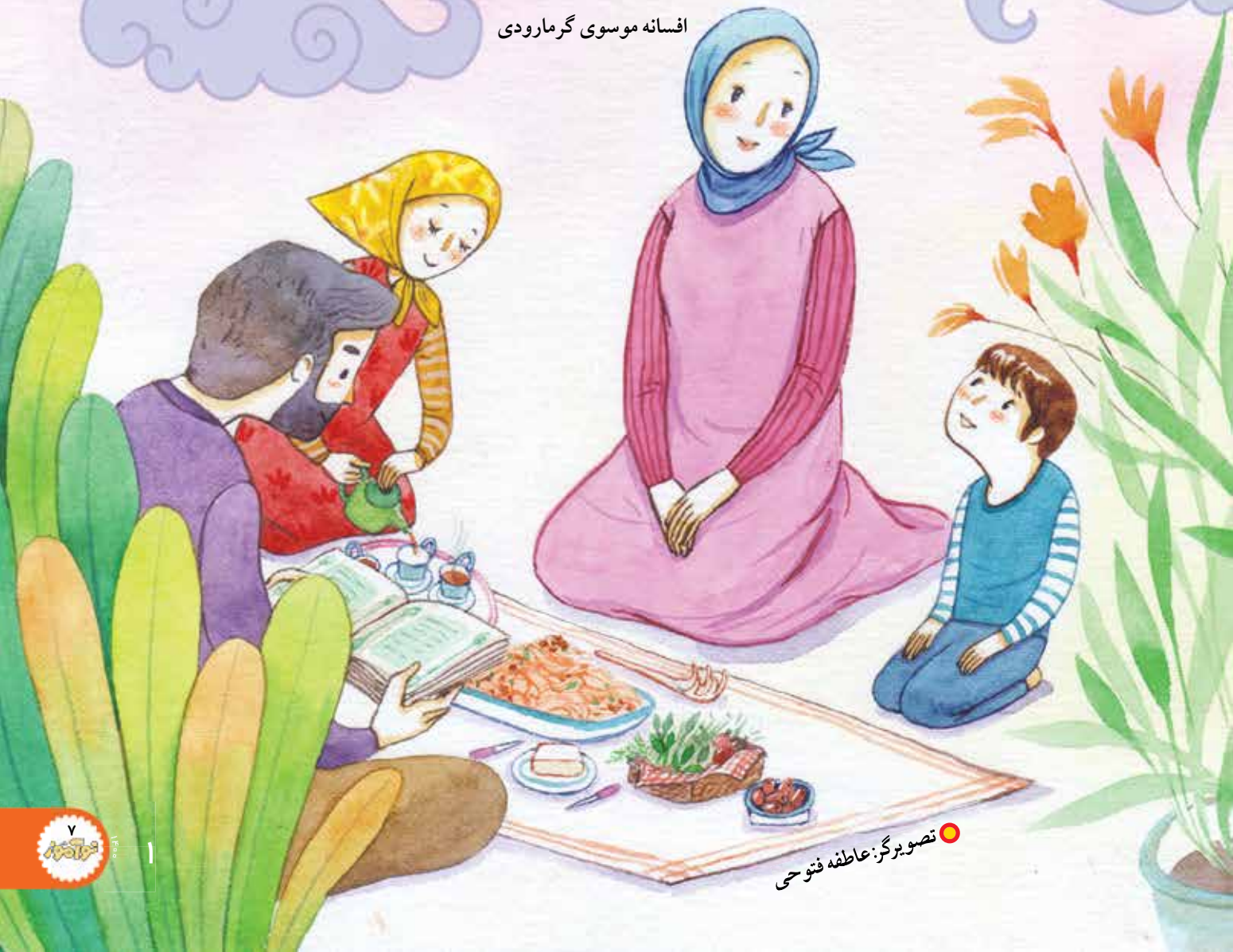


اولین‌ها

همه‌ی ما اولین‌ها را دوست داریم: اولین روزی که به مدرسه رفته‌ایم؛ اولین کتابی که خوانده‌ایم یا اولین روزی که روزه گرفته‌ایم. اولین روزی که من روزه گرفتم، پدرم کنار سفره‌ی افطار نشسته بود و دعا می‌خواند. مامان ظرف ماکارونی را وسط سفره، کنار نان و پنیر و سبزی گذاشت.

من گفتم: «چه قدر کم! با این که ما سیر نمی‌شویم.» خیلی گرسنه بودم و فکر می‌کردم غذا کم است؛ اما با همان بشقاب اول سیر شدم. مادرم گفت: «باز هم دلت ماکارونی می‌خواهد؟» خندیدم و گفتم: «اصلاً. حرفش را هم ننزید.» حالا هر سال روز اول ماه رمضان که کنار سفره جمع می‌شویم، پدرم می‌گوید: «مطمئنی با این غذا سیر می‌شوی؟» من هم می‌خندم و می‌گویم حتماً سیر می‌شوم؛ حتماً.

افسانه موسوی گرمارودی



تصویرگر: عاطفه فتوحی